

## دکتر تیبریوس راتا، عزرا-نحمیا

### جلسه 1، عزرا 1-2

تیبریوس راتا و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر تیبریوس راتا در حال تدریس در مورد کتاب‌های عزرا و نحمیا است. این جلسه ۱، عزرا ۱-۲ است.

خب، سلام به همه. امروز می‌خواهیم مطالعه خود را در مورد کتاب‌های عزرا و نحمیا شروع کنیم.

بگذارید دعا کنم. پدر عزیز، از شما به خاطر کلامتان، به خاطر زیبایی و غنای آن سپاسگزاریم. دعا می‌کنم که با ما صحبت کنید. باشد که این چیزی بیش از یک تمرین دانشگاهی باشد، اما ما را به خودتان نزدیک‌تر کند. به ما نشان دهید که چه کسی هستید و چه کاری انجام داده‌اید و به ما کمک کنید تا به شما اعتماد کنیم و شما را بپرستیم. به نام مسیح، دعا می‌کنم. آمین.

عزرا و نحمیا کتاب‌های بسیار مهمی هستند. آنها لزوماً در فهرست کتاب‌های مورد علاقه همه نیستند، اما کتاب‌های بسیار بسیار مهمی برای مطالعه ما از کتاب مقدس هستند. بنابراین، باید با پیشینه تاریخی آنها شروع کنیم و به خودمان یادآوری کنیم که در کجای تاریخ قرار داریم.

هستیم. پیامبران آمدند و درباره گناه مردم صحبت کردند. به (Restoration) ما در دوره‌ای به نام بازگشت خاطر گناه آنها، خدا آنها را داوری خواهد کرد.

اما در پیام‌های پیامبران، خدا همیشه می‌گفت، من شما را باز خواهم گرداند. و این همان چیزی است که در کتاب‌های عزرا و نحمیا داریم. ما احیا، بازگشت به سرزمین را داریم.

اما بیایید کمی به عقب برگردیم، به زمان سلطنت. دوباره، شما گذار از یک حکومت دینی به یک حکومت سلطنتی را دارید. به یاد داشته باشید، سموئیل آخرین داور بود.

و سپس مردم گفتند، ما می‌خواهیم مانند سایر ملت‌ها باشیم. ما می‌خواهیم یک پادشاه داشته باشیم. و بنابراین، شما شاهد گذار از حکومت خدا بر آنها به حکومت یک پادشاه بودید.

بنابراین، سه پادشاه اول، شائول، داوود و سلیمان، در تاریخ اسرائیل بسیار مهم هستند. به یاد داشته باشید، در زمان شائول، او اولین پادشاه بود. پادشاهی تأسیس شد.

داوود پادشاهی را تثبیت کرد، پایتخت را از حبرون به اورشلیم منتقل کرد و سپس مرزهای سرزمین را گسترش داد. و سپس، پسرش سلیمان آن را حتی بیشتر گسترش داد. روشی که او این کار را انجام داد از طریق صلح بود.

بنابراین، اگر داوود پادشاهی را از طریق جنگ گسترش داد، سلیمان آن را از طریق صلح گسترش داد. به یاد داشته باشید، یکی از اولین کارهایی که او انجام داد، اتحاد با فرعون، پادشاه مصر بود. در اینجا یک نقشه، یک نقشه بسیار مهم از پادشاهی وجود دارد.

داوود دوباره پایتخت را از حبرون به اورشلیم منتقل کرد. او حدود هفت سال در آنجا حکومت کرد و سپس آن را به اورشلیم منتقل کرد، جایی که هنوز هم وجود دارد. او پادشاهی را به شمال، جنوب و شرق گسترش داد.

و البته، سلیمان آن مرزها را گسترش داد. بدیهی است که تمرکز اصلی سلطنت سلیمان بر معبد بود. و شما در اینجا طرحی از معبد دارید که در واقع بر اساس طرح اولیه خیمه مقدس انجام شده است.

تنها تفاوت بین خیمه و معبد این بود که خیمه کوچکتر و قابل جابجایی بود. معبد اکنون دائمی است. انبارهای بیشتری دارید، حوضچه‌های بیشتری در اطراف دارید، اما طرح اولیه یکسان است.

شما قربانگاهی دارید که در آن قربانی‌ها تقدیم می‌شدند. و سپس، همانطور که کاهنان وارد معبد می‌شدند مکان مقدس و قدس‌الاقداس را داشتید. بنابراین، در مکان مقدس، میز نان تقدیس را داشتید، با ۱۲ قرص نان که نمایانگر ۱۲ قبیله اسرائیل بودند.

شمعدان‌ها، یادتان باشد در خیمه، فقط یکی بود. اما حالا، در معبد، منوره‌های زیادی دارید، می‌دانید. شمعدان هفت شاخه. درست قبل از ورود به قدس‌الاقداس، قربانگاه بخور را دارید.

چرا به قربانگاه بخور نیاز دارید؟ خوب، چون اینجا یک فضای بسته است، پنجره‌ای ندارد. بنابراین، این یک رایحه دلپذیر است که فضا را پر می‌کند. و البته، شما قدس‌الاقداس، صندوق عهد را دارید، جایی که کاهن اعظم سالی یک بار به آنجا می‌رفت تا خون را روی تخت رحمت بپاشد.

و البته، در خود صندوق عهد، یک کاسه مٔا، عصای هارون که جوانه زده بود، و یک نسخه از ده فرمان وجود داشت. در اینجا ماکتی از معبد وجود دارد. می‌توانید این را در موزه اورشلیم ببینید.

البته، این معبد اصلی بود. اما در نهایت، معبد گسترش یافت و دادگاه‌های زیادی در آن تشکیل شد. و البته بعدها، هیروودیس کبیر تا زمان عیسی، این وسعت را بیشتر هم کرد.

این تقریباً همان شکلی است که ساختار معبد در زمان عیسی مسیح داشت. البته، این بنا در سال ۷۰ میلادی توسط رومی‌ها تخریب شد. اما این معبد نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند زیرا مرکز، مرکز دین بنی‌اسرائیل است.

خیلی خیلی مهم. بدون معبد، آنها چه کاری می‌توانند انجام دهند؟ خوب، این معبد در سال ۵۸۷ از آنها گرفته شد، زمانی که نبوکدنصر آمد و معبد را ویران کرد و آنها را به تبعید بابلی برد. خوب، بعد از سلطنت سلیمان چه اتفاقی افتاد، چون خدا از سلیمان عصبانی بود، کتاب مقدس در اول پادشاهان ۱۱ می‌گوید، خدا می‌گوید، من پادشاهی را به دو نیم تقسیم خواهم کرد.

اما به خاطر پدرت، داوود، این کار را در زمان حیات تو انجام نخواهم داد. قرار است این کار را پس از مرگ تو انجام دهم. بنابراین، پس از مرگ سلیمان، پادشاهی به دو قسمت تقسیم می‌شود.

پادشاهی شمالی، به پایتختی شکیم، و سپس به سامره منتقل شد. و دوباره، پادشاهی جنوبی یهودا، به پایتختی اورشلیم. بنابراین، این پادشاهی تقسیم شده است.

پادشاهی شمالی به عنوان اسرائیل و پادشاهی جنوبی به عنوان یهودا شناخته می‌شود. اما اگر به این نمودار نگاه کنید، با اینکه اسرائیل از نظر جغرافیایی بزرگتر بود، توجه کنید که ۱۰ سلسله، ۱۰ قبیله و ۱۰ سلسله دارید. در یهودا، فقط یک سلسله دارید، سلسله داوود.

بنابراین، اگرچه این بزرگتر است، اما آنها سریعتر از خواهرشان یهودا که در سال ۵۸۷ سقوط کرد، سقوط می‌کنند. بنابراین، این سلسله داوود است که برای ما بسیار جالب است زیرا جایی است که مسیح از آنجا خواهد آمد. بنابراین، اگرچه یهودا کوچکتر است، اما پایدارتر است زیرا فقط یک سلسله دارد، سلسله داوود.

و در نهایت، در سال ۵۸۷ سقوط خواهد کرد. بنابراین، پادشاهی شمالی در سال ۷۲۲ قبل از میلاد به دست آشوریان سقوط می‌کند. و سپس، در سال ۵۸۷، یهودا به دست بابلی‌ها می‌افتد.

دوباره، معبد ویران می‌شود و دیوار شهر ویران می‌گردد. یادآوری این نکته بسیار بسیار مهم است.

همچنین، به یاد داشته باشید که وقتی این اتفاق می‌افتد، حتی پس از سقوط پادشاهی شمالی، خدا مدام پیامبرانی را به پادشاهی جنوبی می‌فرستد و می‌گوید، توبه کنید، به من بازگردید. اگر این کار را نکنید، همان اتفاقی که برای خواهرتان افتاد برای شما هم خواهد افتاد. بنابراین، خدا در این مدت پیامبرانی را فرستاد، خدا در این مدت پیامبرانی را فرستاد.

اما متأسفانه، بنی اسرائیل گوش ندادند. سه موضوع وجود داشت که پیامبران درباره آنها صحبت کردند. اول، خدا می‌گوید، چون شما گناه کرده‌اید، من شما را داوری خواهم کرد.

و به همین دلیل است که وقتی پیامبران را می‌خوانید، گاهی اوقات می‌خواهید بگویید، او، من این را قبلاً شنیده‌ام. بله، پیامبران خیلی تکراری هستند زیرا مشکلات تقریباً یکسان هستند. شما گناه کرده‌اید.

و چون گناه کرده‌اید، شما را به داوری خواهم فرستاد. اما اگر با دقت به پیامبران نگاه کنید، و فکر می‌کنم این یکی از مشکلاتی است که ما به انتهای کتاب‌ها نمی‌رسیم، باید به انتهای کتاب‌ها برسید، وقتی صحبت از احیا می‌شود، خدا می‌گوید، من شما را باز خواهم گرداند. یک بازمانده وفادار وجود خواهد داشت که من آنها را باز خواهم گرداند.

و این جایی است که ما با عزرا و نحیمیا هستیم. ما در این دوران بازسازی هستیم. خدا گناه مردم را داوری کرده است.

یکی از آن پیامدهای داوری، تبعید بود، پادشاهی شمالی به آشوریان، پادشاهی جنوبی به بابلی‌ها. و سپس زمان احیا فرا می‌رسد. گناهان زیادی وجود دارد، گناهانی که کتاب مقدس و پیامبران درباره آنها صحبت می‌کنند.

اما اصلی‌ترین آنها، اصلی‌ترین آنها بت‌پرستی بود. مردم به دنبال گناه دیگران، خدایان و الهه‌ها، بی‌عدالتی عدم توجه به فقرا و نیازمندان رفتند، نه تنها به فقرا و نیازمندان توجه نکردند، بلکه آنها را لگدمال کردند. و بعد مراسم پوچ، آنها فقط از آنها عبور می‌کردند، از روی عادت انجام می‌دادند.

و آنها از یکشنبه تا جمعه انواع گناهان را انجام می‌دادند. و شنبه، به معبد می‌رفتند و می‌گفتند، این معبد خداوند است، معبد خداوند، معبد خداوند، ما نجات یافته‌ایم. و خدا می‌گوید، نه، شما خودتان را فریب می‌دهید.

نهادهای مذهبی نمی‌توانند شما را از داوری الهی که در پیش است، محافظت کنند، نمی‌توانند از شما دفاع کنند. آنچه خدا می‌خواهد توبه واقعی و بازگشت به سوی اوست. متأسفانه، مردم توبه نکردند، نکردند.

در سال ۷۲۲ پیش از میلاد، پادشاهی شمالی به دست آشوریان سقوط کرد. برخی تبعید شدند. درک این نکته بسیار مهم است که همه تبعید نشدند.

و همانطور که همه به تبعید برده نشدند، همه هم برنگشتند. همین اتفاق برای پادشاهی شمالی افتاد. ضمناً، وقتی بابلی‌ها آنجا را تصرف کردند، چه چیزی را تصرف کردند؟ خب، آنها امپراتوری آشور را تصرف کردند.

بنابراین، ده قبیله‌ی به اصطلاح گمشده‌ی اسرائیل از بین نرفتند؛ آنها هنوز آنجا بودند. بنابراین، وقتی بابلی‌ها بر آشوری‌ها غلبه می‌کنند، مردم یا نوادگان آنها هنوز آنجا هستند. بنابراین، سقوط اورشلیم در سال ۵۸۷ قبل از میلاد را داریم.

باز هم، کتاب ناصره عده‌ای را به تبعید می‌برد. آیا او همه را برد؟ نه، همه را نبرد. اگر به کتاب دانیال نگاه کنید، آنها چه کسانی را می‌خواستند ببرند؟ آنها می‌خواهند اشراف جوان را که می‌توانند دو زبان یاد بگیرند و می‌توانند در سیستم دوزبانه کار کنند، ببرند.

خیلی مهم است که در هر دو مورد بفهمیم، نه همه به تبعید رفتند و نه همه برگشتند. وقتی درباره بازگشت از تبعید صحبت می‌کنیم، مهم است که این را به خاطر داشته باشیم. این خیلی مهم است.

ارمیای نبی مدت تبعید را ۷۰ سال پیشگویی کرد. در ارمیا ۲۵، او به وضوح بیان می‌کند که تبعید هفتاد سال طول خواهد کشید.

بنابراین، باید کمی ریاضی انجام دهیم. می‌دانم به بعضی از شما گفته شده که این هیچ ریاضی‌ای ندارد، اما ریاضی وجود دارد. بنابراین، ۵۸۷، اگر ۵۸۷ را در نظر بگیریم و ۷۰ را از آن کم کنید، ۵۱۷ سال قبل از میلاد مسیح به دست می‌آید.

بنابراین، باید آن را به خاطر بسپارید. آن عدد را به خاطر بسپارید، زیرا فرمان کوروش برای بازگشت آنها خیلی زودتر در سال ۵۳۹ آمده است. و آن عدد ۷۰ نیست.

بنابراین، به یاد داشته باشید، ۵۸۷ منهای ۷۰ می‌شود ۵۱۷. این عدد بسیار مهمی است که باید به خاطر بسپارید، بعداً توضیح خواهم داد. بنابراین، در سال ۵۳۹، خدا قلب کوروش را که یک پادشاه بت‌پرست است، به حرکت درآورد.

و کوروش فرمانی صادر می‌کند و می‌گوید، شما یهودیانی که اکنون تحت امپراتوری پارس هستید، زیرا کوروش بابلی‌ها را شکست می‌دهد. پارسیان بابلی‌ها را شکست دادند. بنابراین، آنها هر آنچه را که بابل متعلق به آن بود، از جمله سرزمین اسرائیل، از جمله پادشاهی شمالی، پادشاهی جنوبی، که اکنون با هم هستند، تصرف کردند.

خب، او چه می‌گوید؟ خب، دوباره، پایتخت شوش بود. آن دسته از شما که در تبعید هستید می‌توانید به کشورتان برگردید. نه تنها می‌توانید به کشورتان برگردید، بلکه من به شما پول می‌دهم تا معبد خودتان را بسازید.

وای، چه تغییری. چه تغییری نسبت به بابلی‌ها، که با مشت آهنین حکومت می‌کردند. یادتان هست. نبوکدنصر چه گفت؟ نبوکدنصر گفت، اگر من مردوک را می‌پرستم، شما هم باید او را پرستید.

دانیال و دوستانش را یادتان هست؟ شما باید مجسمه را پرستش کنید. کوروش اینطور نبود. ایرانیان از نظر مذهبی بسیار اهل مدارا بودند.

بنابراین، اگر شما می‌خواهید یهوه را پرستش کنید، من اهمیتی نمی‌دهم. نه تنها می‌توانید یهوه را پرستش کنید، بلکه من از خزانه به شما پول می‌دهم تا معبد خود را بازسازی کنید. ضمناً، او این کار را فقط با بنی اسرائیل نکرد.

او این کار را با سایر ملت‌ها نیز انجام داد، زیرا ایرانیان چنین بودند. بنابراین، خدا از یک پادشاه بت‌پرست استفاده می‌کند. ضمناً، او حداقل ۲۰۰ سال قبل از وقوع این اتفاق در کتاب اشعیا ذکر شده است.

همه این معجزات وجود دارد زیرا خدای ما خدای معجزات است. و این دقیقاً همان چیزی است که در کتاب‌های عزرا و نحمیا داریم. بنابراین، خدا گفت، ببینید، من شما را از تبعید باز خواهم گرداند.

به خاطر گناهت، تو را به تبعید خواهم فرستاد. یادت باشد که آن سرزمین برای آنها خیلی مهم بود. وعده‌ای بود که خدا به ابراهیم داده بود. من این سرزمین را به تو خواهم داد.

خب، من این زمین را از تو می‌گیرم چون تو سبت مرا ننگه نداشتی. این یک رسم پوچ بود. تو از دستورات من اطاعت نکردی.

اما بعد خدا می‌گوید، من تو را برمی‌گردانم. و کتاب مقدس درباره سه بازگشت از تبعید صحبت می‌کند. ضمناً، سه تبعید به تبعید وجود داشت.

سه بازگشت وجود دارد. سه تبعید به تبعید وجود داشت، ۶۰۵، ۵۹۷ و ۵۸۷ پیش از میلاد. و درست همانطور که سه تبعید وجود داشت، اکنون سه بازگشت داریم.

بنابراین، اولین مورد تحت نظر شش‌بازار، زروبابل و یوشع است. زروبابل شخصیت اصلی اینجا است. او رهبر اصلی است.

او زیاد در مطبوعات مطرح نمی‌شود. بعضی‌ها انواع و اقسام گمانه‌زنی‌ها را در مورد اینکه چرا ما نمی‌دانیم مطرح می‌کنند. بنابراین، بحث کردن از سکوت اشتباه است.

بنابراین حدود ۵۰،۰۰۰ یهودی تحت رهبری زروبابل بازمی‌گردند. و سپس موج دوم حدود ۲۰۰۰ نفر تحت رهبری عزرا هستند. حالا توجه کنید که این چقدر بعد است.

خیلی خیلی دیرتر است. اما مردم برمی‌گردند زیرا خدا به کلام خود وفادار است و می‌خواهد قوم خود را به سرزمین بازگرداند. و موج سوم بازگشت تحت حکومت نحمیا، ما دقیقاً تعداد آنها را نمی‌دانیم.

من تعداد یهودیانی که بازگشتند را نمی‌دانم. اما همیشه به یاد داشته باشید، همه به تبعید نرفتند و همه هم برنگشتند.

در زمان عزرا و نحمیا، شاهد یک بازسازی خواهیم بود. یک بازسازی معنوی و یک بازسازی فیزیکی وجود خواهد داشت. و اگر به دیوارهای شهر اورشلیم نگاه کنیم، این بخشی که می‌گوید کوه صهیون، این شهر اصلی داوود است.

اما این شهر همچنان در حال رشد بود. سلیمان آن را گسترش داد، حزقیا آن را گسترش داد، و سپس دیوارهای آن را همانطور که در زمان نحμία بودند، اینجا دارید. بنابراین اکنون بالاخره می‌توانیم به متن کتاب مقدس برسیم.

ضمناً، عزرا و نحμία یک کتاب بودند. این کتاب خیلی خیلی بعدتر از هم جدا شد و به چیزی که ما به عنوان عزرا و نحμία می‌شناسیم تبدیل شد. اما در کتاب مقدس عبری، در ابتدا عزرا و نحμία یک کتاب بودند.

و من می‌خواهم ببینیم که عزرا، کتاب عزرا و کتاب نحμία هر دو درباره خدا هستند. خدا شخصیت اصلی است. این درباره عزرا نیست.

این درباره نحμία نیست. می‌دانم که گاهی اوقات آنها را برای اصول رهبری که در آنها می‌یابیم مطالعه می‌کنیم. اما نکته اصلی این نیست.

نکته اصلی در مورد خدایی است که به وعده‌هایش وفادار است. خدایی که تاریخ را هدایت می‌کند، حتی اگر اوضاع آنطور که ما برنامه‌ریزی کرده‌ایم پیش نرود. بنابراین، در اینجا در فصل اول کتاب عزرا خواهیم دید که خدا قلب کوروش را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کتاب اینگونه آغاز می‌شود. در سال اول کوروش، پادشاه پارس، برای اینکه کلام خداوند در کنار کوه ارمیا به حقیقت بپیوندد، خداوند روح کوروش، پادشاه پارس، را برانگیخت.

پس او در سراسر قلمرو خود فرمانی صادر کرد و آن را نیز مکتوب نمود: «چنین می‌گوید پادشاه پارس، خداوند خدای آسمان‌ها، تمام پادشاهی‌های زمین را به من داده است. و او مرا مأمور کرده است که خانه‌ای برای او بسازم.» در اورشلیم، که در یهودا است، بسازم.

هر که از شما از تمامی قومش باشد، خدایش با او باشد و به اورشلیم که در یهودا است برود و خانه یهوه خدای اسرائیل را که خدایی است که در اورشلیم است، بازسازی کند. و هر که باقی مانده باشد، در هر مکانی که ساکن باشد، توسط اهل مکانش با نقره و طلا، با اموال، با حیوانات، علاوه بر هدایای اندک برای خانه خدا که در اورشلیم است، یاری شود.

و سپس می‌توانید ادامه مطلب را بخوانید. اما می‌خواهم ببینیم که خدا در اینجا از یک پادشاه بت‌پرست برای تحقق اهداف خود استفاده می‌کند. بگذارید از شما بپرسم، آیا خدا امروز می‌تواند چنین کاری انجام دهد؟ گاهی اوقات ما ایمان و توکل خود را به یک رهبر جهانی معطوف می‌کنیم.

گاهی اوقات ما به دیوان عالی یا به انسان‌ها و نهادهای انسانی اعتماد می‌کنیم. اما کتاب مقدس می‌گوید نفرین بر کسی که به انسان اعتماد کند. کاری که ما باید انجام دهیم این است که به خدایی اعتماد کنیم که در قلب، حتی پادشاهان بت‌پرست، برای تحقق اهدافش حرکت می‌کند.

من در مورد شما نمی‌دانم، اما این به من آرامش زیادی می‌دهد زیرا خدا هنوز حاکم مطلق است. خدا کنترل اوضاع را در دست دارد، حتی زمانی که به نظر نمی‌رسد اوضاع آنطور که ما می‌خواهیم باشد. در این مورد خدا در قلب کوروش، بنیانگذار امپراتوری ایران که از ۵۵۹ تا ۵۳۰ قبل از میلاد حکومت کرد، در حرکت است.

و وقتی او در اینجا درباره سال اول صحبت می‌کند، به سال اولی اشاره دارد که بابل را فتح کرد. این به سال اول سلطنت او اشاره نمی‌کند زیرا سال اول سلطنت او ۵۵۹ بود. این فرمان در سال ۵۳۹ صادر شد.

اما اشعیا، پیامبر قرن هشتم، به طرز بسیار جالبی، کوروش را مسح شده‌ی خداوند می‌نامد. چه؟ مسیح خداوند، مسح شده، زیرا مسیح در نهایت فقط به مسیح اشاره نمی‌کند. مسیح هر شخصی بود که برای انجام کاری برای خدا فراخوانده شده بود.

البته کاهنان و پادشاهان مسح می‌شدند، اما در این مورد، کوروش، مسح شده‌ی خداوند نامیده می‌شود. خداوند در اشعیا ۴۴:۲۸ کوروش را چوپان من می‌نامد. اشعیا ۴۵:۱. خداوند کوروش را مسح شده‌ی خداوند می‌نامد.

باز هم، این به این واقعیت اشاره می‌کند که خدا کنترل تاریخ را در دست دارد. او حاکم مطلق است و یلیامسون، در تفسیر خود، خاطرنشان می‌کند که نویسنده کتاب مقدس صرفاً به حقایق بیرونی تاریخ، که ممکن است از عنوان یا سایر یادداشت‌های شناسایی روی نسخه خود فرمان استنباط کرده باشد، توجه ندارد.

بلکه، او به نظم و هدف الهی آنها اهمیت می‌دهد. پس به هفتاد سال برگردید. به یاد داشته باشید، گفتیم ۵۸۷ منهای ۷۰ می‌شود ۵۱۷.

خب، این فرمان در سال ۵۳۹ صادر شد. چه اتفاقی افتاد؟ خب، در سال ۵۱۷، اتفاق دیگری افتاد. معبد بازسازی شد.

بنابراین، از نظر خدا، تا زمانی که معبد بازسازی نشود و قربانی‌ها از سر گرفته نشوند، بازسازی کامل نمی‌شود. یادآوری این نکته بسیار مهم است. ۵۸۷ منهای ۷۰، ۵۱۷، آن زمانی است که بازسازی کامل شده است.

و بعداً بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد. نکته جالب اینجا در آیه دوم این است که خدا، کوروش خدا را به عنوان خدای آسمان به رسمیت می‌شناسد. البته، آنجا می‌گوید «خداوند»، بنابراین «یهوه» در «آنجا استفاده شده است، اما بعد می‌گوید «خدای آسمان».

این عبارت، خدای آسمان، نه بار در عهد عتیق آمده است و هر بار، به یهوه اشاره دارد. این یک عبارت رایج بود که توسط ایرانیان استفاده می‌شد. اما باز هم، نه تنها خدا حاکم است که کوروش را برای انجام اهدافش فرا بخواند، بلکه اشعیا ۴۴، ۲۸ به طور خاص به ما می‌گوید که او چه خواهد کرد.

خداوند از طریق اشعیا نبی می‌گوید، و من نقل قول می‌کنم، او شبان من است، و او تمام هدف مرا به انجام خواهد رساند، و می‌گوید اورشلیم بازسازی خواهد شد، و معبد، پایه و اساس تو گذاشته خواهد شد. کوروش مسئول نیست. این خداست که مسئول است.

شما اینجا استوانه کوروش را دارید، استوانه معروف کوروش که، در جایی که آن را دارید، یک کتیبه به خط میخی است، و شرح شکست دادن بابلین توسط کوروش در سال ۵۳۹ و چگونگی دستگیری نبونیدوس، آخرین پادشاه بابل، توسط او را دارد. خدا نه تنها در قلب کوروش، بلکه در قلب قوم او نیز حرکت می‌کند. زیرا در آیات ۵ و ۶ می‌خوانیم که سپس سران خاندان‌های یهودا و بنیامین و کاهنان و لایوان، هر کسی که خدا روحش را برانگیخته بود، برخاستند تا برای بازسازی خانه خداوند که در اورشلیم است، بروند. و همه کسانی که در اطراف آنها بودند، علاوه بر همه هدایای رایگان، با ظروف نقره، طلا، اموال، حیوانات و اشیاء گرانبها به آنها کمک کردند.

دوباره، دوباره می‌بینیم که خدا مسئول است. خدا کسی است که تاریخ را به حرکت در می‌آورد. او قلب پادشاه و قلب او و مردمش را به حرکت در می‌آورد.

و در اینجا به ما گفته شده است که باقی مانده به سه طبقه تقسیم می‌شوند، کاهنان، لایوان و عوام. و سپس آنها در بخشیدن دارایی‌های خود برای بازسازی بسیار سخاوتمند هستند. آیه ۷، کوروش پادشاه همچنین ظروفی را از خانه خداوند بیرون آورد که نبوکدنصر از اورشلیم، مکانی در خانه خدایان خود، برده بود.

کوروش چیزهایی را که متعلق به معبد بود و نبوکدنصر برده بود، به معبد بازمی‌گرداند. یهودیان مجسمه‌ای از خداوند نداشتند. بنابراین، نبوکدنصر مجسمه‌ای از خدایان خود داشت.

بنابراین، او اشیاء را از معبد برداشت و در خانه خدایان خود قرار داد. و اکنون اینها بازگردانده می‌شوند. در آیات ۹ تا ۱۱، تصویری از هر آنچه داده شده است داریم: طلا، نقره، و شما تمام این طلا و نقره و ظروف را پس داده‌اید، و همه اینها برمی‌گردند.

این ما را به یاد یک رویداد دیگر می‌اندازد. این اتفاق قبلاً چه زمانی افتاده است؟ وقتی عده‌ای می‌خواستند بروند، بنی‌اسرائیل از سرزمینی خارج شدند و با غنایم، طلا و نقره زیادی رفتند. او، این اتفاق در رویداد خروج رخ داد.

این، به نوعی، یک رویداد خروج دوم است، و عزرا و نحمیا در مورد آن زیاد صحبت می‌کنند. و خواهید دید که بسیاری از چیزهای مربوط به خروج در عزرا و نحمیا به اینجا بازمی‌گردند. این رویداد باید بنی‌اسرائیل را به یاد یک رویداد بزرگ دیگر بیندازد.

برای آنها، این یک رویداد مهم بود، خروج، زمانی که خدا آنها را با دستی قدرتمند از مصر به سرزمین موعود آورد. بنابراین، مسیحیان امروزی، رهبران مسیحی امروزی، می‌توانند مطمئن و ایمن باشند که همان خدایی که تاریخ را در خروج هدایت کرد، همان خدایی که تاریخ را در عزرا و نحمیا هدایت کرد، همان خدایی است که تاریخ امروز را هدایت می‌کند. علیرغم همه عدم قطعیت‌ها یا رهبری فاسد دولت، من در سطح جهانی صحبت می‌کنم؛ خدا کسی است که مسئول تاریخ است.

خداوند می‌تواند و بر هر مانع انسانی برای تحقق اراده و برنامه خود غلبه خواهد کرد. اما درست مانند زمان عزرا و نحمیا، او از مردان و زنان متعهد و خداترسی که آماده تسلیم شدن در برابر اراده و کلام او هستند، استفاده خواهد کرد. وقتی به عزرا فکر می‌کنیم، باید به ترتیب زمانی نیز فکر کنیم.

این نمودار، گاهشماری عزرا را نشان می‌دهد و چیزی که می‌خواهم ببینید این است که درست مانند سایر کتاب‌های کتاب مقدس، شما از فصل ۱ تا فصل ۱۰، روز به روز، سال به سال، توالی زمانی ندارید، اما خواهید دید که گاهی اوقات نویسنده کتاب مقدس مطالب را به صورت موضوعی قرار می‌دهد، نه لزوماً به صورت زمانی. به همین دلیل است که اینجا می‌بینید که با فصل‌های ۱، ۲، ۳، ۴ شروع می‌کنید و سپس به ۷ می‌روید، اما بعد ببینید در پایان چه اتفاقی می‌افتد. به فصل ۴ برمی‌گردید، مخالفت موفقیته‌آمیز با ۱۰، ۹، ۸، بازسازی اورشلیم و دیوارهای آن در زمان سلطنت اردشیر.

کار برای لحظه‌ای اینجا متوقف می‌شود. بنابراین، باید توجه داشته باشید که گاهی اوقات لزوماً چیزها را به ترتیب زمانی ندارید. در بیشتر موارد، این کار را خواهید کرد، اما بعداً متوجه می‌شوید که گاهی اوقات ترتیب آنها به هم می‌ریزد.

همچنین بسیار مهم است که هنگام نگاه کردن به کتاب عزرا و نحμία برای درک ترتیب زمانی، این نمودار را در نظر داشته باشید. همین کار برای کتاب نحμία نیز انجام خواهد شد. کاش می‌توانستم به شما بگویم که آنها تا ابد با خوشحالی زندگی کردند و به خدا گوش دادند و از او اطاعت کردند، اما در هر دو کتاب عزرا و نحμία خواهیم دید که آنها با گناه ازدواج با اقوام دیگر و عدم پیروی از قانون خداوند برخورد خواهند کرد و با افرادی از ملل دیگر ازدواج کردند.

مشکل قومیت آنها نبود. مشکل این بود که آنها خدایان دیگری را می‌پرستیدند. این بسیار مهم است و بعداً به آن باز خواهیم گشت.

حالا بیایید به فصل دوم کتاب عزرا برویم. بنابراین، پس از فصل مقدماتی، فصل دوم به بحث در مورد رهبران دوره بازسازی می‌پردازد. شما فهرستی از افراد دارید و عزرا و نحμία سه فهرست مهم خواهند داشت و سپس تقسیم‌بندی، کاهنان، لاویان، خادمان معبد، و سپس حتی بازگشتگان بدون سابقه خانوادگی و سپس آمار بیشتر را می‌بینید. بنابراین، اولین چیزی که در فصل دوم کتاب عزرا می‌بینیم، رهبران دوره بازسازی است.

اینها مردم ولایت بودند که از اسارت تبعیدیانی که نبوکدنصر، پادشاه بابل، به اسارت به بابل برده بود، بیرون آمدند. آنها به اورشلیم و یهودا بازگشتند، هر کدام در شهر خود. حال، این فهرست بسیار بسیار منظم است.

شما آیات ۱ و ۲، عنوان، آیات ۳ تا ۳۵، فهرست افراد، سپس فهرست کاهنان، فهرست لاویان، فهرست سرایندگان، فهرست دریانان، فهرست خادمان مختلف معبد، فهرست کسانی که شجره‌نامه خود را نمی‌دانند، فهرست کل و سپس فهرست هدایای معبد و در نهایت نتیجه‌گیری را دارید. در اینجا بسیار مهم است که آیه ۱ دلالت بر این دارد که برخی از یهودیان هرگز به سرزمین خود بازنگشتند و دلیل آن به آنها داده نشد. اما به یاد داشته باشید، همه به تبعید نرفتند. همه برنگشتند.

و البته، در آیه ۲ رهبرانی که ذکر شده‌اند را داریم. زروبابل رهبر اصلی است، یوشع، نحμία، سریا، رعیلیا، مردخای، بلشان، مسفار، بغوای، رحوم و بعنه و سپس همه اینها دوباره با نام ذکر شده‌اند. حالا بازگشتگان را داریم که با نام یا موقعیت جغرافیایی مشخص شده‌اند.

۷. و مردان X و بعد آن را از بخش دوم آیه ۲ تا آیه ۳۵ دارید. و اینجا یک فرمول وجود دارد، می‌گوید پسران را دارید و ۷ را دارید، آنها به وضوح با نام خانوادگی‌شان مشخص می‌شوند و البته مردان X هر زمان که پسران گاهی اوقات آنها با مکان مشخص می‌شوند. آیات ۳۶ تا ۳۹ به کاهنان اشاره می‌کنند.

به یاد داشته باشید، کاهنان و لاویان در طول تبعید هیچ شغلی نداشتند. آنها قرار بود چه کار کنند؟ آنها، معبدی برای خدمت نداشتند، با این حال به عنوان بخشی از خانواده کاهنان شناخته می‌شدند. ضمناً خانواده‌های کاهنی بیشتری از اینها بازگشتند، اما نحμία فقط به چهار نفر از آنها اشاره می‌کند، که حدود 10٪ از افرادی است که بازگشتند.

ویلیامسون دوباره می‌گوید، و من نقل قول می‌کنم، که در دوره پس از تبعید، توسعه مداومی در سلسله مراتب کاهنان وجود داشت، توسعه‌ای که فهرست‌های مختلف در عهد عتیق آن را تأیید می‌کنند، و در نهایت به ظهور سیستم ۲۴ دوره کاهنی منجر شد. ضمناً، برخی از این کاهنان دوباره در کتاب اول تواریخ و سپس دوباره در نحμία ذکر شده‌اند. افراد دیگری که در معبد خدمت می‌کردند، لاویان بودند.

باز هم، آنها در طول تبعید هیچ شغلی نداشتند، اما همانطور که خواهیم دید، آنها مجبور خواهند شد برگردند و به سر کار برگردند. اما به دلایلی، آنها جداگانه شناسایی می‌شوند. شما کاهنان، لاویان را دارید.

،لاویان مسئول موسیقی و سایر امور در معبد بودند. بنابراین، تصادفی نیست که در آیه ۴۱ از خوانندگان، یعنی پسران آساف، نام برده شده است. در آیه ۴۲ از پسران دربانان، و سپس، در آیات ۴۳ تا ۴۸ از خادمان معبد و نوادگان خادمان سلیمان نام برده شده است و به ما گفته شده است که آیه ۳۹۲، آیه ۵۸ به ما می‌گوید.

خیلی مهم است که بدانیم خادمان معبد برده نبودند، هرچند برخی از آنها پیشینه غیراسرائیلی داشتند. اگر به پیشینه آنها نگاه کنید، برخی از این نام‌ها مصری، عربی، بابلی، ادومی و اوگاریتی هستند. آنها تازه برای کار به اینجا در معبد آورده شده بودند.

ممکن است بعضی از آنها اسیر جنگی بوده باشند. ما نمی‌دانیم. شاید اینها مربوط به زمان سلطنت باشند.

ما فقط می‌توانیم حدسی بزنیم. اما این واقعیت که آنها در اینجا در کنار پسران خدمتکاران سلیمان قرار گرفته‌اند، بیشتر نشان می‌دهد که اینها برده نیستند، بلکه خدمتکار هستند. آیات ۵۹ تا ۶۳ در مورد بازگشتگان با سابقه خانوادگی صحبت می‌کنند.

در حالی که اکثر یهودیان سوابق خانوادگی خود را دست نخورده نگه می‌داشتند، برخی این کار را نمی‌کردند. خب، برخی از [ancestry.com](http://ancestry.com). باز هم، شما امروز این جنبش را دارید که پیشینه یک فرد را بررسی کنید. آنها این کار را به خوبی انجام دادند، برخی نه، و برخی از آنها که این کار را به خوبی انجام دادند، در واقع در اینجا ذکر شده‌اند. برخی فقط با نام شهر بابلی که از آنجا آمده بودند، شناسایی می‌شوند.

بنابراین، اینجا یک موضوع بسیار مهم وجود دارد. موضوع خلوص و پاکی اینجا مطرح می‌شود تا بفهمیم که دغدغه خلوص و پاکی چه اهمیتی داشته است. بسیار بسیار مهم.

و سپس، آیات آخر فصل ۲ در واقع عدد ۴۲۳۶۰ را به ما می‌دهد. بنابراین، اینها افرادی هستند که در موج اول به همراه زروبابل بازی کردند. شما دوباره تمرکز اصلی را در اینجا بر وفاداری خدا دارید که به وعده خود برای بازگرداندن قومش عمل می‌کند.

فهرست بازگشتگان درباره اهمیت تحقق وعده‌های خدا صحبت می‌کند و نام‌ها گواهی بر این موضوع هستند. بازگشت از تبعید بابلی یک مفهوم انتزاعی نیست. آنها در واقع نام افرادی هستند که در اینجا برای نشان دادن وفاداری خدا بسیار مهم هستند.

باز هم، به عنوان یک رهبر مسیحی امروز، به عنوان یک پیرو مسیح، شما باید مطمئن باشید، و ما باید مطمئن باشیم که خدا وفادار است. نه تنها این، بلکه درست مانند آن زمان، افرادی که امروز به خدا خدمت می‌کنند فقط نام ندارند. آنها چهره دارند و به خدا خدمت می‌کنند. آنها ممکن است وظایف کشیشی را انجام ندهند.

آنها ممکن است بندگان ساده‌ای باشند، اما در اقتصاد الهی، این اشکالی ندارد. همه ما فراخوانده شده‌ایم تا کار پادشاهی خدا را انجام دهیم. ما فقط برای شمردن اعداد فراخوانده نشده‌ایم.

ما فراخوانده شده‌ایم تا به خدای بزرگ خدمت کنیم و به مردم خدمت کنیم. این موضوع در مورد هر یک از این نام‌ها بسیار مهم است. به یاد داشته باشید که ما همچنین فراخوانده شده‌ایم تا برای جلال خدا به مردم خدمت کنیم.

این دکتر تیبریوس راتا است که در حال تدریس در مورد کتاب‌های عزرا و نحمیا است. این جلسه ۱، عزرا ۱-  
است. ۲